

Opposition to Mismanagement in the Qajar Iran: Uprising in Astarâbâd (1310 AH/1892 AD)

Mohammad Ali Kazembeyki*

Abstract

The mismanagement of government administrative organizations in the Qajar Iran and its consequences is not an unspoken issue. The record of the central government to eliminate this shortcoming indicates its failure. On the other hand, this inefficiency had a heavy cost for the people. Thus, getting rid of the consequences was a difficulty that the people themselves had to overcome. Social reaction to the mismanagement in the Qajar period is the problem that the present work studies in the case of public opposition of the people of Astarâbâd, a province on the south eastern coast of the Caspian Sea, to the will of the central government. Explain that, shortly after the abolition of the tobacco concession (January 1892/*Jumadi al-Awal* 1309 AH), in August 1892/*Muharram* 1310 AH Astarâbâd became the scene of mass opposition against drinking alcohol and then for several months against the governor of the province. So far, the occurrence of these happenings and their results have been neglected. The present article is a historical-analytical research, based on archival materials, that deals with the role of mismanagement (independent variable) in the occurrence of the popular reaction in Astarâbâd (dependent variable). Examining the social forces active in this political action and also its result are other goals of the present work. The findings of the study show that mass opposition in Astarâbad first caused by extreme frustration and deprivation of the people and then led to their rational-calculation of opposition to the government-

* Associated professor of History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran,
Iran. mabeyki@ut.ac.ir

Date received: 07 /02/ 2022, Date of acceptance: 01 /05/ 2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

appointed ruler to improve the situation in the province. Although the insurgency initiated by the lower classes in order to combat the cholera outbreak, the secondary stage - the rejection of the governor - welcomed by other urban classes and local military commanders who demanded improvement in the multifaceted consequences of chronic mismanagement in the province. Despite the religious motive as well as the participation of different classes and groups, the resistance in Astarâbâd had all the characteristics of a "rebellion" and lacked participation and the support of a political organization. In spite of success in opposing the will of the central government, the rebellion due to its nature- lack of both public political awareness and political organization- failed to bring about desirable and lasting result for the province and the people of Astarâbâd as well.

Keywords: The Qajars- Mismanagement- Astarâbâd- Rebellion- Russia

مخالفت با سوء مدیریت در ایران عصر قاجاریه: شورش در استرآباد (۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ م)

محمدعلی کاظم بیکی*

چکیده

سوء مدیریت تشکیلات حکومتی و تبعات آن در عصر قاجاریه موضوعی ناگفته نیست. کارنامه دولت مرکزی برای رفع این نقص بر عدم موفقیت آن دلالت دارد. از سوی دیگر، این ناکارآمدی برای ملت هزینه سنگینی داشت. بدین ترتیب رهایی از این تبعات مشکلی بود که مردم خود می‌بایست بر آن فائق آیند. واکنش اجتماعی نسبت به سوء مدیریت در دوره قاجاریه مسئله‌ای است که پژوهش حاضر آن را در قضیه مخالفت عمومی مردم استرآباد با خواست دولت مرکزی مورد مطالعه قرار می‌دهد. توضیح آن که مدتی کوتاه پس از الغای امتیاز تنباکو (جمادی الاول ۱۳۰۹ق)، ولایت استرآباد در جنوب شرق دریای خزر در محرم سال ۱۳۱۰ ق عرصه مخالفت مردمی علیه شرب خمر و سپس برای چند ماه علیه حاکم ولایت گردید. تا کنون وقوع این رویداد و نتایج آن مغفول مانده است. مقاله حاضر بر اساس مواد آرشیوی و به شیوه تاریخی - تحلیلی به نقش سوء مدیریت (متغیر مستقل) در بروز واکنش مردمی در استرآباد (متغیر وابسته) می‌پردازد. مطالعه نیروهای اجتماعی فعال در این اقدام سیاسی و نیز نتیجه آن دیگر اهداف کار حاضر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مخالفت عمومی در استرآباد از فرط ناامیدی و حرمان آغاز گردید و سپس برای بهبود اوضاع ولایت جنبه عقلانی یافت و به سوی ضدیت با حاکم منصوب دولت سوق پیدا کرد. اگرچه شورش مورد بحث با مشارکت طبقات فرودست و به منظور مقابله با شیوع وبا شروع شد، در مرحله ثانوی - نفی حاکم - با استقبال سایر

* دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی. دانشگاه تهران، تهران، ایران mabeyki@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

گروه های شهری و سران نظامی محلی قرار گرفت که خواهان رفع تبعات چند وجهی سوء مدیریت مزمن در ولایت بودند. با وجود انگیزه دینی، مشارکت طبقات و گروه های مختلف، مخالفت عمومی اهالی استرآباد همه ویژگیهای یک "شورش" را داشت و فاقد پشتوانه و مشارکت یک تشکیلات سیاسی بود. این اقدام بر رغم موفقیت در مخالفت با خواست دولت مرکزی، به سبب ماهیت آن، فقدان آگاهی عمومی و نیز خلأ سازمانی سیاسی، در دستیابی به نتیجه ای مطلوب و پایدار برای اهالی استرآباد شکست خورد.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، سوء مدیریت، استرآباد، شورش، روسیه.

۱. مقدمه

برای ناصرالدین شاه هزینه لغو امتیاز تنباکوی کمپانی رژی بیش از پولی بود که دولت ایران برای جبران خسارت کمپانی از بیگانگان وام گرفت. الغای امتیاز مذکور، با کاهش اقتدار دولت و نیز فراهم کردن موجبات رضایت مخالفان اعطای امتیاز تنباکو، گردش امور کشور بر پاشنه گذشته را تجدید کرد؛ زیرا مخالفت موفقیت آمیز با اعطای امتیاز تنباکو در همان زمان به مطالبات سیاسی بیشتر از سوی مردم منجر نگردید. با وجود این، تجدید نظر شاه در اعطای امتیاز تنباکو ضربه ای بر بنیاد حکومت قاجاریه بود که تا کنون بازتاب و نیز نتایج مستقیم و بلافاصله آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

هنوز چند ماهی از لغو امتیاز تنباکو نگذشته بود که میرزا حسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات وقت، در خاطرات روز ۱۷ محرم ۱۳۱۰ خود نوشت: "شنیدم علمای استرآباد شورش کرده اند، میخانه های آرامنه را شکسته و خراب کردند، باین واسطه قدری اغتشاش شده" (اعتمادالسلطنه ۱۳۴۵: ۸۲۸؛ تکرار آن در ناطق ۱۳۷۳: ۲۴۳). در مورد این رویداد اطلاعات چندانی در اسناد و منابع اصلی ایرانی و نیز در پژوهش ها به چشم نمی خورد، هر چند که بنابر شواهد، رویداد مزبور فراتر از "قدری اغتشاش" بود و برای چند ماه در ولایتی ادامه داشت که در فاصله ای نه چندان دور از پایتخت واقع بود.

مخالفت اهالی استرآباد ریشه در نارضایتی از شرایط موجود و نیز سوء مدیریت دولتی در ولایت داشت. این در حالی بود که تا آن زمان اقدامات دولت برای اصلاح و افزایش کارآمدی تشکیلات اداری در کشور توفیق چندانی پیدا نکرده بود. از این رو، تحمل نتایج مختلف سوء مدیریت بیش از همه متوجه مردم بود. واکنش مردم به سوء مدیریت مزمن در

عصر ناصری مسئله مقاله حاضر است که آن را در مورد "شورش" استرآباد مورد مطالعه قرار می دهد. بدین منظور بررسی تأثیر سوءمدیریت (متغیر مستقل) در بروز مخالفت عمومی در استرآباد (متغیر وابسته) در دستور کار پژوهش کنونی قرار دارد. کار حاضر با استفاده از شیوه تاریخی تحلیلی و بر اساس مواد آرشیوی می کوشد تا ضمن ارائه گزارشی از واقعه مذکور، به سؤالات در مورد سبب وقوع شورش، خاستگاه اجتماعی، مبانی عقیدتی و نیز هدف مخالفان در این رویداد مغفول پاسخ دهد. با توجه به اظهارات اعتمادالسلطنه، پابندی اهالی استرآباد به شرع گمانه پژوهش کنونی است.

افزون بر این، با توجه به اطلاق "شورش" از سوی اعتمادالسلطنه به رخداد استرآباد، موضوع ماهیت حرکت اعتراضی مخالفین مطرح می شود، هر چند که مراد او از "شورش" لزوماً مفهوم علمی کنونی آن نیست. در مورد مفهوم علمی "شورش" توضیح آن که بر مخالفت غیرقانونی و احیاناً خشونت بار مردمی با نهادها، افراد یا سیاستهای نامطلوب حکومت با هدف تغییر آنها بدون ایجاد تغییرات اساسی در طبیعت حکومت اطلاق می گردد. مراحل اوج چنین اقدامی، خشونت سیاسی است که می تواند به تخریب ابنیه و درگیری مسلحانه بین شورشیان و نیروهای امنیتی، و در نتیجه خونریزی و قتل مردم، منجر گردد. در مورد سبب وقوع شورشها دو نظریه مورد توجه قرار گرفته است: الف) عصبانیت ناشی از یأس و حرمان؛ ب) محاسبه عقلانی تحصیل مطلوب.^۱ بررسی سبب مخالفت اهل استرآباد بر اساس آنچه ذکر گردید برای روشن شدن ماهیت واکنش آنها دیگر هدف پژوهش کنونی است.

پیشینه تحقیق: موضوع واکنش مردم به سوء مدیریت در عصر قاجار چندان مورد توجه نبوده است، هر چند که در پژوهش ها پیرامون شورش بر امتیاز تنباکو، جنبش مشروطیت و همچنین فرقه های نویناد اشاره به آن را می توان یافت. شورش استرآباد در حالی که در اسناد و تواریخ ایرانی عصر قاجاریه مسکوت گذاشته شده، در تحقیقات جدید نیز کاملاً مغفول مانده است. با وجود این، آگاهی نسبتاً مفصلی در باره رویدادهای سال ۱۳۱۰ ق/۱۸۹۲ استرآباد موجود می باشد که مرهون محمدتقی آقا، وکیل الدوله بریتانیا در استرآباد - شاهد عینی رویدادها - بود.^۲

۲. استرآباد در آستانه مخالفت با دولت: ویژگی ها و پیچیدگی ها

ابطال امتیاز رژی رویدادی کوچک نبود، هر چند که دامنه واکنش نسبت به آن در سطح کشور دانسته نیست. بازتاب لغو امتیاز رژی در جامعه محلی استرآباد را محمدتقی آقا، وکیل الدوله، از این قرار ثبت کرده است:

روز بیست و پنجم جنوری [۲۳/۱۸۹۲ جمادی الآخر ۱۳۰۹] مقارن غروب آفتاب پُست طهران [به استرآباد] رسید، چند ورقه چاپی فرستاده بودند که به ملاحظه رعایت و رفاهی حال مردم [امتیاز] دخانیه موقوف شد. مردم این ولایت در کوچه و محلات بطور آشکارا می گفتند: چرا می نویسند «به ملاحظه رعایت»، باید بنویسند «به فضل خدا از ترس موقوف شد». مردم چنان به پادشاه ریشخند نموده، طعنه می زنند که نهایت ندارد (محمدتقی آقا، نمره ۱۱، ۲۶ ژانویه ۱۸۹۲، FO 248/555)

این واکنش علنی و عمومی ضمن دلالت بر کاهش اعتبار و اقتدار شاه و نیز بیداری اهل استرآباد می توانست راه را برای تحولات محلی در آینده هموار کند.

در شعبان ۱۳۰۹ هنگامی که عبدالله میرزا حشمت الدوله با پرداخت ۱۰ به قولی ۲۰ هزار تومان به خزانه خالی ناصرالدین شاه قاجار حکومت استرآباد را به دست آورد (اعتماد السلطنه: ۷۹۶ و ۸۴۴) نمی توانست پیش بینی کند که چه رویدادهایی انتظارش را می کشید. استرآباد ولایتی دارای اهمیت راهبردی و از هر جهت پیچیده بود. اگرچه ورود در ویژگیهای این ولایت مستلزم فرصتی دیگر است، در اینجا به ذکر این کلیات بسنده می شود که ولایت استرآباد در جنوب شرق دریای مازندران مرکزی با همین نام (گروگان کنونی) داشت که در ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲ شهری کوچک بود؛ در آن زمان جمعیت آین شهر حدود ۷۰۰۰ نفر تخمین زده می شد.^۳ در این ولایت بومیان یک جانشین شیعه مذهب افزون بر ایلات ترک و کرد اسکان داده شده، قبایل کوچ رو و مهاجم ترکمن - یموت و گوکلان - را نیز در همسایگی خود داشتند که سنی مذهب بودند. ترکمن های مذکور گذشته از رقابتها و درگیری های درون قبیله ای، با هم رقابت و خصومت می ورزیدند. اما این مانع از حملات و چپاول پر شمار ایشان به بهانه اختلاف مذهبی به اهالی شیعه ولایت نمی شد.^۴ از سوی دیگر، شهر استرآباد خود دچار دو دستگی بود که بر رغم سکوت منابع می توانست از رقابت حیدری - نعمتی میان محلات ناشی شده باشد. اوج تقابل و درگیری اهالی محلات رقیب در مراسم ماه محرم و در موضوع تقدم و تأخر حرکت دستجات

عزاداری به چشم می آمد. گزارشهای جالب و مفیدی در باره این رقابت در محرم ۱۳۱۷ ق و سابقه آن در سالهای قبل در دست است.^۵ با ویژگیهای پیش گفته، چنان که در سراسر قرن ۱۳ ق رخ داد، تفاوت‌های قومی، فرهنگی و مذهبی تحت تأثیر متغیرهای مختلف از جمله تحولات سیاسی، اقتصادی و نیز سیاست‌های روسیه که با تصرف آسیای میانه همسایه ایران شده بود، می توانست با پیچیده تر کردن شرایط، به تقابل هر چه بیشتر نیروهای اجتماعی، درگیری قبایل با هم و با بومیان و نیز نا امنی در ولایت منجر شود، بویژه آن که سرکرده های نظامی - زمیندار محلی برای منافع شخصی خود محرک حملات ترکمنها می شدند. هر چه نا امنی در ولایت بیشتر می شد، نیاز دولت به سران محلی افزایش می یافت.

اگر سرکرده گان استرآبادی و حکام بلوک ولایتی راست بگویند و حب الملک داشته باشند، ترکمان نمی تواند هرگز دست از پا خطا نماید. همیشه سرکرده و حاکم این بلوک در ضد و خرابی آن بلوک است که ترکمان را در خفا تحریک می نمایند به خرابی ولایت و حکومت همدیگر، و قرار باجی هم گذاشته اند که دریافت می کنند و ترکمان را به بلوک خود راه می دهند (میرزا ابراهیم رشتی ۱۳۵۵: ۶۹-۷۰).

در صورت تحقیق شاه در مورد اوضاع استرآباد "عموما از حاکم و سرکرده ها جواب می دهند: «استرآباد در کمال امنیت می باشد»؛ گاهی اگر از تلگرافخانه بعضی خبر صدق از اغتشاش بدهند، فوراً مسئول واقع می شوند که چرا خاطر مبارک شاه را مشوش کردی" (محمدتقی آقا، نمره ۲۶، ۱۷ دسامبر ۱۸۹۴، FO 248/602). سرکشی ترکمنها و به سامان آوردن اوضاع، چنان که بارها رخ داد، مستلزم قشون کشی های پرهزینه و بی حاصل برای دولت مرکزی بود که برنده واقعی آن سران محلی بودند.^۶ در پاسخ به این شرایط، یک تدبیر قاجاریه در قبال استرآباد حفظ توازن میان نیروهای مذکور بود.

راهبرد فوق مکملی مذهبی در چارچوب تقویت تشیع در ولایت نیز داشت که نماد آن را در سکه های ضرب استرآباد می توان دید. توضیح آن که در سکه های ضرب این ولایت در عصر قاجاریه از استرآباد با عنوان "دارالمؤمنین" یاد شده است (رایینو ۱۳۵۳: Plates 23, 24, Nos. 589, 619, 620). بدین ترتیب، می توان به خوبی حدس زد که در تفکرات کشور داری قاجاریه قرار بود شهر مرزی استرآباد در شمال شرق کشور دژ تشیع در برابر تهاجمات سنی مذهبیان آسیای مرکزی باشد. راهبرد اخیر تبعات خود را به شکل گسترش نفوذ و مداخله علما در امور محلی داشت که نمی توانست مطلوب دولت باشد.

(Mackenzie To Doria, 17 March 1859, FO 248/179). در مورد این گونه مداخلات اطلاعات کافی در دست است. به عنوان نمونه میرزا ابراهیم رشتی در باره اقدامات ملا محمد رضا مجتهد استرآبادی علیه ترکمنهای سنی مذهب در دهه ۱۲۷۰ ق/ ۱۸۵۰ آورده است:

چه در سالهای سابق و لاحق با جوانان فرزانه و مردان یگانه و شیعیان خاص جانباز از دشمن بیگانه در زمان حرکت تراکمه می روند در سر راه ها، گذرها و جنگلها کمین می نمایند و شر آنها را از سر اهالی بلد دور می گردانند (میرزا ابراهیم: ۶۹؛ قس (Mackenzie To Doria, 17 March 1859).

بدین ترتیب علمای استرآباد در کنار ایفای نقش در امور محلی، پیروان مسلح خود را در شهر داشتند که با توجه به توصیف فوق، می توان حدس زد که از گروه های اجتماعی موسوم به "پهلوان" و "لوطی" بودند. نقش اینان در رویدادهای شهری، مراسم محرم، مناسبات درونی و بیرونی محلات شهر و ... و نیز ارتباط ایشان با روحانیون در عصر قاجاریه پیش از این مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.^۷ در مورد مداخله علما در امور محلی موارد دیگری هم شناخته شده است، به عنوان نمونه می توان به مخالفت ایشان اشاره کرد که در ۱۲۹۸ ق موجب عزل حاکم استرآباد گردید.^۸

۳. افزایش نارضایتی در استرآباد: حکومت حشمت الدوله و سیاست روسیه

در اواسط سال ۱۳۰۹ ق به هنگام ورود حشمت الدوله که "بری و عاری از امورات استرآباد" بود،^۹ به محل مأموریت خود، اوضاع در شمال این ولایت متشنج بود. ترکمنها که عادت به چپاول روستاهای ولایت داشتند، از پرداخت مالیات خودداری می کردند. امین السلطان، صدر اعظم ناصرالدین شاه، این نافرمانی را نتیجه اقامت شش هفته ای کاپیتان آتامانوف (Captain Atamanoff)، از افسران ستاد ماوراء خزر روسیه، در میان این قبایل چپاولگر می دانست.^{۱۰} در واقع دامنه نا امنی و تشنج ناشی از تحریکات روسیه و تحرکات ترکمنها در مرزهای شمال شرقی ایران تا آنجا بود که ناصرالدین شاه را وادار به توسل به انگلیسی ها و متمایل به استقرار کنسول انگلیس در استرآباد کند (جمادی الآخر ۱۳۰۸ ق).^{۱۱} با توجه به واکنش پیش گفته اهل استرآباد به لغو امتیاز تنباکو، دور نیست که تداوم تحرکات ترکمنها در ماه های بعد از آگاهی ایشان از ضعف دولت مرکزی ناشی شده باشد.

افزون آن که همان زمان عوامل روسیه بر خلاف ضوابط دولت ایران، مخفیانه اقدام به خرید سلف محصولات غذایی به بهای گزاف کرده بودند. نتیجه این شرایط افزایش حملات و چپاول ترکمنها در روستاهای ولایت بود. در شعبان ۱۳۱۰ ق تنها در بلوک فندرسک چهار تن از اهالی را به قتل رسانده و ۷۰۰ رأس گاو را به غارت برده بودند. چند روز پیش از این رویداد، ۳۰۰ رأس گاو از کرد محله و النگ سرقت کرده بودند. این غنایم به روسها فروخته می شد (محمدتقی آقا، نمره ۱۵، ۶ مارس ۱۸۹۲، FO 248/555). این در حالی بود که سرکرده های محلی در پاسخ به چند تلگرام شاه، به نادرست اوضاع استرآباد را آرام و امن تر از گذشته گزارش می دادند (همو، نمره ۲، ۵ آوریل ۱۸۹۲، همانجا). در بدو ورود حشمت الدوله اوضاع در شهر استرآباد هم بهتر از مناطق روستایی نبود. نتیجه صدور بی قاعده مواد غذایی به روسیه کمبود و گرانی آنها در بازار داخلی بود که نارضایتی اقشار فرو دست شهری را در پی داشت:

روز دوازدهم ماه آوریل [۱۲ شوال ۱۳۱۰] بعضی از فقرا [به حاکم] عارض شدند که تاجار و مالکین املاک غله و شلتوک بما نمی فروشند، انبار کرده، هر روزی صد بار می برند گمش تپه و خوجه نفس به قیمتی اعلی می فروشند به روسها. در ولایت گرانی شده، فقرا از دست رفتند. شاهزاده [حشمت الدوله] غدغن کرد که کسی نبرد نفروشد ولی بعد از این بطور خلوت بیشتر خواهند بردن (همو، نمره ۳، ۱۳ آوریل ۱۸۹۲، همانجا).

نتیجه این شرایط چیزی جز تداوم افزایش قیمت مواد غذایی نمی توانست باشد، بویژه آن که کثرت بارش محصولات کشاورزی آن سال را ضایع کرده بود (همو، نمره ۸، ۱ ژوئن ۱۸۹۲، همانجا). در همه گزارشهای محمدتقی آقا وکیل الدوله در ماه های بعد کمبود و گرانی مواد غذایی مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه

از قراری که اهالی [به تهران] شکایت کرده اند، استرآباد قحطی شده است، واقعا همین طریق است. در بازار استرآباد نان یافت نمی شود، برنج گرده یک من دو هزار. مردم خیلی پراکنده شدند، هر کسمال دارد، جو نمی تواند بدهد. جو ترکمان هر قدر که بود روسها بردند. مال ولایت هم هر قدر عمل آمده باشد، صاحبانش نگاه داشته [تا] خیلی گران بفروشند. (محمدتقی آقا، نمره ۱۳، ۱۷ ژوئیه ۱۸۹۲، FO 248/556)

شیوه حکمرانی حشمت الدوله خود حکایتی دیگر بود. در نخستین ماه حضورش در استرآباد در حالی که حملات ترکمنها ادامه داشت، او شانزده هزار تومان از مردم پول گرفته بود. این مبلغ شامل پیشکش کلاتران بلوک و سرکرده ها و داروغه بازار می شد (همو، نمره ۶، ۹ مه ۱۸۹۲، همانجا). محمدتقی آقا وکیل الدوله در باره مشی او آورده است: "همه اش بخیال این است که دو نفر را بهم مدعی کند [و] پولی تعارف بگیرد". در کوشش حشمت الدوله برای مال اندوزی به ذکر این نکته بسنده می شود که دستور داده بود "در هر خانه هر زنی پسر زاید پنج هزار و هر زنی دختر زاید دو هزار دینار به دیوان بدهند؛ مردم از این حکم حیران مانده اند" (همو، نمره ۱۲، ۴ ژوئیه ۱۸۹۲، همانجا).

بی توجهی حاکم شامل امور عمرانی نیز می شد. با وجود دریافت پول و دستور از تهران، از صرف آن برای تعمیر پل مسیر بندر گز خودداری می کرد، هر چند که این پل از بابت تسهیل تجارت خارجی اهمیت داشت (همو، نمره ۲۲، ۱۰ اکتبر ۱۸۹۲، همانجا). این بی توجهی خود می توانست به نارضایتی تجار از او دامن بزند.

به هر رو، هنوز سه ماه از حکومت حشمت الدوله نگذشته بود که سرکرده ها "بخیال این افتاده [بودند] که زودتر او را از این ولایت اخراج کنند" (محمدتقی آقا، نمره ۸). در مورد اخراج حاکم، ترکمنها نیز با سران محلی موافقت داشتند، زیرا حشمت الدوله با وجود اخذ وجوه از مردم به

ترکمانان هیچ انعام و تکلف که مرسوم سابق حکام است نداده، عموم ترکمانان هم قسم شده که بعد از درویدن غله تاخت و تاز زیاد به استرآباد بکنند که این حاکم معزول شود. سرکرده ها هم با ترکمانان هم زبانند (همو، نمره ۱۰، ۱۹ ژوئن ۱۸۹۲، همانجا).

در موضوع رفتار ترکمنها در دنباله حکومت حشمت الدوله دو نکته ثابت بود: ادامه حملات و چپاول روستاها و نیز تصمیم به فراهم آوردن موجبات عزل حاکم که در مورد اخیر از سرکرده های محلی به عنوان محرک ترکمنها نیز یاد شده است (همو، نمره ۱۳، ۱۷ ژوئیه ۱۸۹۲، FO 248/556). در مورد حشمت الدوله سخن آخر این که به نظر می رسد که به جایگاه اجتماعی علما واقف بود، زیرا از ملاقاتش با حاجی سید طاهر مجتهد استرآبادی در خانه این عالم اطلاعاتی در دست است (همو، نمره ۱۲).^{۱۲} شاید حاکم در صدد بود که کاهش اعتبار خود را از طریق نزدیکی با علما جبران کند.

۴. بلای آسمانی وبا، حاکم عاقبت طلب و مردم

به زودی شیوع وبا متغیری گردید که منشأ تحولاتی جدید در استرآباد شد. نخستین اشاره به این بیماری به ذیحجه ۱۳۰۹ ق بازمی گردد که "حکیمی از روسها مأمور شده [بود] که در سرحد خاک ترکمانی و غیره قدغن کند قرانتین بگذارند محض احتیاط از مرض وبا که در خراسان مشهود است" (همو نمره ۹، ۱۳ ژوئن ۱۸۹۲، FO 248/556). گزارش تکمیلی در مورد این پزشک حاکی از آنست که

از روز ورود تا حال مشغول تنظیمات شهر و کوچه ها و حمام ها و خانه ها می باشد که پاکیزه بوده باشد. در سرحد فندرسک و تاش قرانتین گذارده که ده روز مسافرین را نگاه دارند. ایضا روسها اعلان دادند که در سرحد ما قرانتین گذارده شد، مسافرین را از حرکت سفر منع کنید. از قرار مذکور مرض وبا از مشهد به این طرفها نشر و سرایت کرده است (همو، نمره ۱۱، ۲۶ ژوئن ۱۸۹۲، همانجا).

اما این اقدامات کافی نبود؛ بزودی شیوع وبا اوضاع ولایت را تغییر داد. تا آغاز محرم ۱۳۱۰ ق بسیاری از اهالی شهر را ترک کرده بودند که علی القاعده این شامل طبقات فرودست و اقشار بی چیز نمی شد. به گفته محمدتقی آقا، در آن زمان

در استرآباد دیگر کسی غیر از مأمورین باقی نمانده [بود]، گرانی و قحطی مردم را تمام به اطراف فرار داده، در دو سه روز به مورخه عریضه [۲۹ ذیحجه ۱۳۰۹ ق] صد و بیست نفر مرد و زن به مرض وبا مرده اند (همو، نمره ۱۴، ۲۵ ژوئیه ۱۸۹۲، همانجا).

"از شدت ناخوشی و گرانی و یافت نشدن آذوقه" حشمت الدوله در ۲ محرم ۱۳۱۰ ق در حالی از استرآباد به شاهرود گریخت که کسی را به نیابت از خود در شهر نگمارده بود.^{۱۳}

۵. شورش در استرآباد (مراحل اول و دوم) و واکنش دولتین ایران و روسیه

محرم ماه مقدس شیعیان فرا رسیده بود. در دهه نخست آن که احساسات مذهبی شیعیان به اوج می رسد غیبت حاکم از ولایتی که دچار تاخت و تازهای مزمن ترکمنها، قحطی، سوء مدیریت و اخیراً شیوع وبا - به یک سخن، نارضایتی عمومی - بود، پیامدهای خود را داشت. به گفته محمدتقی آقا:

روز غره آگوست [۶ محرم ۱۹۱۰ ق] به حکم ملاها الواط و اراذل ریختند خانه ارمنی ها، سه خانه ارمنی را به اسم این که عرق فروشند و این بلا جهت فروختن عرق به ما نازل شده، غارت کردند. هر چه عرق [و] شراب بود، ریختند، آنچه اسباب داشتند غارت کردند. الواط و اراذل وقت یافتند ده خانه دیگر مردمان که صاحب چیز بودند، غارت کردند. در این شهر نه کس مالک مال و نه عیال می باشد. بسیاری از غربا که وابسته نداشتند، فرار کرده، هر خانه که ده من برنج سراغ کنند، ریخته غارت می کنند. سرباز هم بی اذن مرخصی رفتند، در بین راه مال هر کس که به دستایشان آمده، غارت کرده بردند. هر روز هم زیاده از صد نفر مرد و زن مرده که جسد آنها در زمین می ماند. استرآباد روز محشر است (همو، نمره ۱۵، آگوست ۱۸۹۲، همانجا).^{۱۴}

اطلاعات تکمیلی حاکی از آنست که در یورش شورشیان، خانه میرزا جعفر، منشی کنسول روسیه، نیز چپاول شده بود؛ تنها مداخله تجار مانع از حمله ایشان به خانه کنسول و رئیس تلگرافخانه روسیه و نیز خانه محمدتقی آقا وکیل الدوله شده بود. بدین ترتیب در غیاب حاکم، کارگذار وزارت خارجه، مسئولین تلگرافخانه و سایر مأمورین دولتی که از استرآباد گریخته بودند، عملاً شهر به تصرف شورشیان درآمده بود (همو، نمره ۱۶، ۹ آگوست ۱۸۹۲، همانجا). با توجه به گریز ثروتمندان از شهر و غارت مواد غذایی از سوی شورشیان، می توان به خوبی حدس زد که اینان به طبقات فرودست تعلق داشتند که از ماه ها قبل از کمبود و گرانی آذوقه رنج می بردند. بر این اساس، گزاف نیست اگر یورش مذکور را ناشی از فرط یأس و محرومیت طبقات فرودست دانست که از ابتدا همراه با خشونت بود. به هر رو، یورش و تخریب محل فروش مسکرات اقدامی بر اساس شرع بود و مشارکت در آن نمی توانست مشروع نباشد.

بزودی نا آرامی در شهر استرآباد که با انگیزه دینی نمود پیدا کرده بود، وارد مرحله ای جدید گردید، زیرا حشمت-الدوله، چنان که اشاره شد، به جای هر اقدامی برای به سامان آوردن اوضاع شهر و تأمین امنیت، جهت حفظ جان خود از وبا، با سایر مقامات حکومتی از استرآباد به شاهرود گریخته بود. در غیاب حاکم و مأموران دولتی رویداد استرآباد ابعاد جدیدی پیدا کرد. در پی استمداد کنسول روسیه در استرآباد از فرماندار ماوراء خزر، سریعاً ۲۰۰ قزاق روس با کشتی به بندر گز انتقال یافتند و مأمورین ایرانی نتوانستند از ورود آنها جلوگیری کنند. از این عده ۳۶ نفر به استرآباد وارد شدند و در غیاب حاکم در دیوانخانه مستقر گشتند (۱۳ محرم ۱۳۱۰ ق). بدین ترتیب شهر در حالی به اشغال قزاقها در آمده بود

که ترکمنها به تحریک روسها در تاخت و تاز و چپاول روستاها بودند؛ بیماری وبا هم روزانه تلفات چشمگیری داشت؛ گرانی و فقدان آذوقه نیز موجب هلاکت اهالی می شد. اعزام نیروی نظامی از جانب روسیه، ضمن نشان دادن فرصت طلبی سنت پترزبورگ برای اقدام در ایران (و برداشتن گامی جدید به سوی هندوستان)، موجب گردید که رویدادهای استرآباد وارد مرحله ای جدید شود، بویژه آن که از سوی مأموران دولتی هیچ اقدامی علیه آمران و عاملان حمله به آرامنه به عمل نیامده بود. نارضایتی عمومی از حاکمی که شهر را در مشکلات تنها گذاشته بود، واکنش اهالی را در پی آورد. به گفته محمدتقی آقا، "اهل شهر با هم قسم خورده [بودند] که دوباره حشمت الدوله را به استرآباد راه ندهند" (۱۴ محرم ۱۳۱۰) (همو، نمره ۱۶، ۹ آگوست ۱۸۹۲، همانجا). بدین ترتیب اهالی در اقدامی خلاف قاعده و از طریق غیر قانونی در صدد مخالفت با خواست دولت مرکزی و تغییر حاکم برآمده بودند که مصداق شورش محسوب می شد. این تصمیم مردم شهر با خواسته پیش گفته سرکرده ها که از فرا دستان بودند، و نیز ترکمنها همخوانی داشت و به سخن دیگر، اخراج حاکم مطلوب همگان بود. با وجود این، هیچگاه خصوصیات حاکم جانشین از سوی معترضان مطرح نگردید.

از سوی دیگر، هنگامی که خبر اوضاع و حضور سربازان روس در استرآباد به ناصرالدین شاه رسید که خود از بیم وبا از پایتخت به آشتیان گریخته بود، "باعث تغییر خاطر مبارک شد، پروتست کرده بودند" (اعتمادالسلطنه: ۸۳۰)، بویژه آن که در اواخر ذیقعد ۱۳۰۹ق فرمانده نیروی دریایی روسیه با این هدف به چکشلر (در ساحل شرقی دریای مازندران) سفر کرده بود که بنا بر شایعات تصمیم سنت پترزبورگ مبنی بر تغییر مرز شمال شرق ایران از رود اترک به رود سیاه آب (دو فرسنگی شمال شهر استرآباد) را محقق کند، خبری که وحشت حشمت الدوله و مردم استرآباد را در پی داشت (همو، نمره ۱۱، ۲۶ جون ۱۸۹۲، همانجا).

مخالفت مردم با حاکم هیچگاه به تقابل ناراضیان و نیروهای حکومتی منجر نشد، زیرا همانگونه که پیشتر اشاره شد، فرماندهان نظامی / سرکرده های ولایت خود در شمار مخالفان حشمت الدوله بودند و او نمی توانست از ایشان علیه مخالفان استفاده کند. این شرایط آشکار می سازد که از چه رو شاه متعاقبا دستور داد که نیرویی با توپخانه به

استرآباد اعزام شود تا برای جبران ضرر خسارت دیدگان از مردم شهر پنجاه هزار تومان گرفته شود. اما این دستور از مرحله سخن فراتر نرفت.

اهل استرآباد که این خبر [را] شنیده، اهل سه محله [میدان، نعلبندان و سبز مشهد] با یکدیگر هم عهد شدند که حشمت الدوله را به ولایت راه ندهند. روز آخر ماه آگست [۵ صفر ۱۳۱۰] حشمت الدوله بی خبر وارد شهر شد. مردم نتوانستند جلو رفته او را ممانعت کنند. بعد آمدند هم عهد شدند هرگاه حشمت الدوله بخواهد یک نفر را بگیرد اهل شهر بریزند دیوان خانه او را بیرون کنند. حشمت الدوله که این اراده را فهمیده، هیچ پای امور مردم نشد (همو، نمره ۱۷، ۶ سپتامبر ۱۸۹۲، همانجا).

در پی مراجعت حشمت الدوله به شهر و با موافقت کنسول روسیه، قزاقهای روس خاک ایران را از مسیر آق قلعه تخلیه کرده بودند؛ در وقت عبور "رعیت ایران آنها را استقبال نموده و هدیه داده بودند" (اعتماد السلطنه، ص ۸۳۰). این رفتار خوب با سربازان بیگانه خود می توانست هشدار برای تهران و نیز انگلیس باشد. در استرآباد، همان گونه که انتظار می رود، فشار کنسول برای جبران خسارت ارامنه که تبعه روسیه بودند، و نیز خسارات میرزا جعفر منشی بر حاکم افزایش پیدا کرده بود و او در این زمینه وقت کشی می کرد (همانجا).

۶. خاستگاه اجتماعی شورشیان

چنین می نماید که فعالین در دو حرکت مخالفت با فروش مسکرات و نیز اخراج حاکم یکی بودند (نک. دنباله). در مورد خاستگاه و رفتار ایشان، محمدتقی آقا وکیل الدوله نظری مثبت ندارد؛ در همه جا از شورشیان تحت عنوان "الواط" و "اراذل" یاد می کند؛ این یادآور اقشار فرودست، بویژه "لوطی ها" و نقش آنها در رویدادهای شهری و نیز در ماه محرم است که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت. در مورد این اظهارات منفی باید به خاطر داشت از دیدگاه محمدتقی آقا وکیل الدوله و به مناسبت شغلش هر تحولی که می توانست موجب افزایش بالقوه نفوذ و مداخلات روسیه در استرآباد شود، مذموم و مردود بود. از سوی دیگر، گرچه اخراج حاکم، چنان که اشاره گردید، خواست طبقات مختلف محسوب می شد، اما اقشار محروم عملاً در این راه پیشگام بودند.

وکیل الدوله همچنین از مدرسه حاجی محمدتقی خان به عنوان محل تجمع و تصمیم گیری مخالفان با حاکم نام برده است که نشانه ارتباط شورشیان با مخالفان با فروش و شرب خمر می باشد (محمدتقی آقا، نمره ۱۸، ۱۲ سپتامبر ۱۸۹۲، همانجا). با وجود این، اسمی از مجتهد/ مجتهدین شهر به عنوان رهبر این رویداد به میان نیامده است. به جای آنان به نظر می رسد که روحانیون سطوح پایین تر مانند ملا شیخ علی پیشنماز (همو، نمره ۲۲)، آقا سید حسن روضه خوان، ملا حسن روضه خوان و طلاب با شورشیان همکاری می کردند (همو، نمره ۲۴، ۲۳ اکتبر ۱۸۹۲، همانجا). در ابتدا حدود ۵۰۰ تن از ناراضیان در مدرسه حاجی محمدتقی خان گرد آمده بودند، اما با گذشت زمان و در طی مراسم عزاداری ماه محرم و نیز عدم واکنش دولت مرکزی، تعداد مخالفان افزایش یافت. از ۱۴ محرم ۱۳۱۰ ق وکیل الدوله در گزارشهای خود، افزون بر روحانیون، از حضور "مردم"، "اهل استرآباد" و "تجار" در میان مخالفان حشمت الدوله سخن به میان می آورد. این مقبولیت بر اقدام جمعی مخالفان و تداوم مشروعیت مخالفت با حاکم و خواست دولت مرکزی از سوی جامعه دلالت دارد. این در حالی بود که از سوی فرماندهان نظامی (سرکرده ها، خوانین) که در طرح اندیشه تغییر حاکم پیشگام بودند، عملاً اقدامی در مخالفت با مخالفین به ظهور نرسید. از جانب دیگر، آنچه در استرآباد رخ می داد، با کاستی هایی چون بی نظمی و اقدامات خودسرانه همراه بود که بی تردید از ماهیت اقدام جمعی و فقدان رهبری یک سازمان سیاسی در میان ناراضیان ناشی می شد. در این رابطه باید به سوء رفتار و مزاحمت برخی از عناصر فعال در نافرمانی از دولت مرکزی که عملاً شهر را در دست داشتند، با اهالی اشاره کرد، تصریحی که در همه گزارشهای وکیل الدوله به چشم می خورد. به عنوان نمونه، منبع مالی مخالفان و جوهی بود که ثروتمندان شهر طوعاً یا کرهاً مجبور به پرداخت بودند (همو، نمره ۱۸، ۲۱ و ۲۴).

از سوی دیگر، مخالفت با حشمت الدوله انگیزه ای متفاوت از یورش به فروشندگان مسکرات داشت. در این مرحله، محاسبه عقلانی در اقدام جمعی برای دستیابی به منافعی که می توانست از عزل حشمت الدوله و حکومت شخصی دیگر نصیب جامعه شود، انگیزه خیزش مردم بود. به هر رو، آنچه در هر دو مرحله رخ داد، مصداق شورش محسوب می شود.

۷. تهران، سنت پترزبورگ و شورش استرآباد

بی عملی و انفعال دولت مرکزی در قبال رویداد های استرآباد خود جای توجه بسیار دارد. با گذشت سه ماه از شورش و اوضاع نابسامان استرآباد اقدامی از سوی تهران برای اعاده نظم و امنیت در این ولایت مرزی به عمل نیامده بود. سبب این انفعال تهران معلوم نیست. با توجه به خزانه خالی دولت، آیا عزل حشمت الدوله مستلزم استرداد وجهی بود که برای رسیدن به حکومت پرداخته بود، یا آن که تجربه شاه از مخالفت مردمی چند ماه قبل با امتیاز تنباکو مانع از اقدام وی می شد، بویژه آن که مشابهت میان فعالین در شورش استرآباد - علما، تجار و مردم - و فعالین در شورش بر امتیاز تنباکو به چشم می خورد. این در حالی بود که پس از لغو امتیاز تنباکو، تن دادن به خواسته مردم استرآباد و تغییر حاکم می توانست دومین عقب نشینی شاه در مدتی کوتاه باشد. در آن زمان انفعال شاه در قبال رویدادها تا بدانجا بود که به گفته نمایندگی سیاسی روسیه در پایتخت "چند روز قبل شاه به خط امین الدوله کاغذی به جناب میرزای شیرازی در سامره نوشته اند و خواهش نموده اند کاغذی به ملاهای طهران بنویسند که بعضی فضولیهها نکنند" (۵ ربیع الاول ۱۳۱۰ ق) (اعتمادالسلطنه ۱۳۴۵ : ۸۳۳).^{۱۵} افزون بر این، موضوع انتصاب حاکم در ولایات شمالی ایران در جوار مرز روسیه کاری مشکلات خاص خود را داشت و مستلزم توجه به ملاحظات و جلب موافقت سنت پترزبورگ نیز بود (نک. دنباله).

گذشت زمان نتوانست موجب رفع بحران جاری در استرآباد شود. در ۱۲ صفر در حالی که "عموم ملاها و تجار [و] کسبه بازار دکا کین را بسته بر ضد حشمت الدوله در مدرسه حاجی تقی خان جمع شده، های و هوی بلند نموده [بودند]"، از یک سو شورشیان "روز و شب دور عمارت دیوانی را گرفته، مردم را از خدمت حشمت الدوله رفتن ممانعت [می کردند]"، از سوی دیگر گرانی ارزاق، تلفات وبا و تهاجمات ترکمنها نیز ادامه داشت. به گفته وکیل الدوله، ناراضیان هر روز تلگرافی به شاه شکایت می کردند که "حشمت الدوله در مدت شش ماه سی هزار تومان به ما تعدی کرده [است]" (همو، نمره ۱۸، ۱۲ سپتامبر ۱۸۹۲، همان جا). در واقع اقدامات اخیر برای مجاب کردن دولت به تغییر حاکم در واقع تکرار خواسته شورشیان اما از طریق قانونی بود که آن هم از سوی تهران اجابت نشد.

در این شرایط رویدادهای استرآباد یک بار دیگر با سیاست خارجی ارتباط پیدا کرد؛ زیرا حشمت الدوله پس از آگاهی از مفاد تلگرام شکایت اهالی شهر به تهران

بنای اذیت به عارضین کرده بود، بعضی را حبس و برخی را کتک و زجر نموده بود؛ جمعی فرار نموده به طهران آمدند. شاهزاده دیوانه [حشمت الدوله] خواسته بود زن و بچه عارضین را که به طهران آمدند، بگیرد اذیت کند. قریب به پانصد نفر زن و بچه به تلگرافخانه روس رفته و عریضه به شاه به واسطه تلگرافخانه روس نموده بودند و خودشان هم در قنصل خانه روس بستی شدند. این فقره البته وهن بزرگی است برای دولت ایران؛ زیرا که تا به حال رعیت ایران نمی دانستند که می شود به قنصل خانه ها و سفارت خانه های خارجه پناه ببرند. از این به بعد به واسطه تحکم حکام همین کار را خواهند کرد. گمان می کنم آن کاغذ پربروز [۲۷ صفر] امین السلطان به شاه همین مطلب بود که شاه را متغیر نموده بود (اعتمادالسلطنه: ۸۳۱).^{۱۷}

بی تفاوتی دولت نسبت به شرایط در استرآباد موجب گردید که تعدادی از ناراضیان در حالی از مسیر دامغان عازم پایتخت شوند که بازار شهر بسته بود. در این میان فوج عرب عجم به فرماندهی سرتیپ اسماعیل خان وارد استرآباد شد. اهالی

چنان تصور کردند که اسماعیل خان از جانب کسی نایب الحکومه می باشد، یک روز دکانها را باز کردند؛ بعد ظاهر شد که کسی نمی آید، شاهزاده خود حاکم است. با هم عهد کردند هرگاه تا چند روز دیگر پادشاه به عرض ما نرسد [و] شاهزاده را معزول نکند، ما او را خواهیم کشت، بهای قتل او ده هزار تومان می دهیم. این مطالب را به دامغان به آن اشخاص که آنجا هستند نوشتند. آنها هم در دامغان با هم عهد شدند که جز کشتن شاهزاده چاره نداریم (همو، نمره ۲۳، ۱۷ اکتبر ۱۸۹۲، همانجا).

در این زمان یک بار دیگر زنهای استرآبادی نقش آفرین شدند.

روز پانزدهم ماه اکتبر [ربیع الاول] قریب سیصد زن اجتماع نموده رفته در تلگرافخانه که به پادشاه عرض حال کنند. تلگرافچیان واهمه کردند که مبادا زنهای به آنها آسیبی رسانند، درب تلگرافخانه را مسدود کرده، زنهای را راه ندادند. زنهای مأیوس شده رفته نزد اسماعیل خان سرتیپ تماما به اتفاق گفتند که تو امین پادشاهی، شرح حال ما را به پادشاه عرضه دار. ما چون گوسفند از هیکل گرگ صفت حشمت الدوله واهمه داریم. این از جمله محالات می باشد که فی ما بین صلح شود، یا ما را دارایی کند، پادشاه او را معزول کند [و] دیگری را جهت ما حاکم روانه کند یا او را نگاهداری کند از ما بگذرد. ما تبعیت روس اختیار خواهیم کردن (همان سند).

به موازات این رخدادها اتفاقات دیگری هم در جریان بود. در حالی که در استرآباد کنسول روسیه و کارگذار وزارت خارجه ایران راجع به عزل حشمت الدوله رایزنی می کردند (۱۶ اکتبر / ۲۴ ربیع الاول ۱۳۱۰)، شاهزاده در گزارش اوضاع به تهران از محمدولی خان نصرالسلطنه تنکابنی حاکم سابق استرآباد به عنوان مسبب رویدادهای شهر نام می برد. به گفته او نصرالسلطنه با پرداخت پول به روحانیون و وعده نایب الحکومه گی به اسماعیل خان موجبات نابسامانی اوضاع شهر را فراهم آورده بود (۱۷ اکتبر / ۲۵ ربیع الاول) (همان سند). در پاسخ به این شرایط، "پادشاه در جواب گفت: تو مقتدر حاکمی." افشای این خبر واکنش شدید مخالفین حشمت الدوله را در پی داشت.

به قدر سیصد نفر مخلوق حرکت کرده که ما می رویم شاهزاده را می کشیم؛ بعد می رویم زیر بیدق روس. کمال اطمینان را از قونسول روس داریم که ما را دارائی خواهند کردن. تمام یراق بسته تا درب دروازه ها که رفته به قدر پانصد نفر شدند.

بدین ترتیب شورش می رفت که به مرحله اقدام مسلحانه ارتقاء پیدا کند. به گفته وکیل الدوله، در این زمان روحانیون که سرمنشاء همه این وقایع بودند، کوششی ناموفق را برای جلوگیری از جمعیت خشمگین به عمل آوردند. ظاهراً هیجان شورشیان با تعرض به چند نفر که از ملاقات شاهزاده مراجعت می کردند، و نیز تعرض محدود به مأمورین حکومتی تا حدی فروکش کرده بود. از این رو تقابلی بین شورشیان و نیروی دولتی رخ نداد. محمدتقی آقا در مورد اوضاع به نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران نوشت: "صاحب منصبان این ولایت غیر از قونسول روس و [علی اشرف خان] کارگذار که با مردم اهل شورش هم زبان و محرک می باشند، الباقی در خانه های خود مخفی شده اند، جرأت از خانه بیرون آمدن ندارند." شورشیان می گفتند: "پادشاه مرده است که کسی پا پی این حرکات ما نمی شود." از سوی دیگر، پاسخ پیش گفته شاه مبنی بر لزوم اقدام از سوی حاکم، تغییر مشی شورشیان را به دنبال داشت و ایشان در صدد سازماندهی نیروی خود برآمده بودند، زیرا وکیل الدوله آورده است که "از جهت خود شاه، وزیر، امیر تومان، سرتیپ، سرهنگ قرار داده اند؛ حسن سرتیپ و رضا سرهنگ خطاب می کنند. آقا سید حسن روضه خوان را امین الدوله و ملا حسن روضه خوان را ... امین السلطان قرار داده اند." این مشی جدید را می توان به حساب تلاش شورشیان برای سازماندهی خود به جبران فقدان حزب یا

تشکیلاتی سیاسی گذاشت. از سوی دیگر، سخنان شورشیان در باره انفعال دولت حرف دل خود وکیل الدوله هم بود که در انتقاد از شرایط نوشت:

این مخلوق که دور و بر شاهزاده می باشند، تصور یقین می نمایند که پادشاهی در میان نیست، و الا سه ماه است که این قیل و قال در این ولایت به پا شده، چرا باید کسی خبر نگیرد که چه خبر است، بی اعتدالی که زیاده از این نمی شود. همین که شب شد هر خانه که زن قشنگ و زیبا یا پسر خوشگل می باشد، الواط از دیوار خانه به اندرون رفته، زن را در حضور شوهر، پسر خوشگل را در حضور پدر و مادر هر چه میل است رفتار می کنند؛ بعد به قدر مخارج فردا و بعد خود هر قدر هم اسباب می خواهند بر می دارند بیرون می برند. تمام این اخبارات را هم عمده جات تلگرافخانه به طهران خبر می دهند. چه باعث است که هیچ جوابی نمی رسد [!؟] (همو، نمره ۲۴، ۲۳ اکتبر ۱۸۹۲، همانجا).

در مورد سوء رفتار و بی مبالاتی شورشیان به شرع قابل ذکر است که بنا بر پژوهشهای جدید، در شهرها لوطی گری حاشیه ای داشت که عرصه حضور هنجار شکنان - "اوباش" - بود (Floor 1971: 116-118; Arasteh 1961: 52).

رویدادهای استرآباد سرانجام واکنش تهران را به دنبال آورد. تا پایان صفر ۱۳۱۰ ق دولت به جای سرکوب شورشیان، مصمم به عزل حشمت الدوله شده بود. امین السلطان، صدر اعظم، تصمیم داشت که جهانسوز میرزا یا عمادالدوله را حاکم استرآباد کند. ولی کاردار روسیه در تهران، با توجه به سابقه عدم مدارای جهانسوز میرزا با مردم استرآباد، با واگذاری حکومت این ولایت به عمادالدوله موافق بود و گماردن او را به امین السلطان پیشنهاد می کرد. در مورد مداخله روسیه در امور استرآباد گفتنی است که پیش از این، هنگامی که حشمت الدوله در گزارشی به امین السلطان، میرزا علی اشرف خان کارگذار مهم خارجه در استرآباد را محرک بست نشینی زنان معرفی کرده بود، مداخله نمایندگی سیاسی روسیه در تهران مانع احضار و عزل کارگذار شده بود (محمدتقی آقا، نمره ۲۱ و ۲۲ به ترتیب ۳ و ۱۰ اکتبر ۱۸۹۲، FO 248/556). در پاسخ به مداخله روسیه در انتخاب حاکم جدید، امین السلطان ضمن انکار انتصاب جهانسوز میرزا، هر گونه تصمیم راجع به حکومت استرآباد را موقوف به تحقیقات از ناراضیان استرآبادی کرد که در راه تهران بودند.^{۱۸} به نظر می رسد که همین مداخله نمایندگی سیاسی روسیه موجب تأخیر در اعزام حاکم جدید گردید. سرانجام پس از سه ماه آشوب و بی نظمی، دولت در یک عقب نشینی

آشکار، میرزا عبدالله خان یوشی انتظام الدوله. حاکم مازندران، را به حکومت استرآباد فرستاد. انتصاب میرزا عبدالله خان نمی توانست با مخالفت نمایندگی سیاسی روسیه مواجه شود، زیرا که حکومتش در مازندران مستلزم موافقت روسها با خصوصیات او بود. به هر رو، حاکم جدید در پایان ماه ربیع الاول ۱۳۱۰ به استرآباد وارد شد.

قال [و] قیل مردم استرآباد پادشاه را به تنگ آورده، آخر روز نهم نومبر در تلگراف امر شاه چنین شد که حشمت الدوله معزول و میرزا عبدالله خان حاکم استرآباد است. فوراً عبدالله خان حکم نموده پانزده تیر شلیک توپ نموده، مردم استرآباد به نوعی خوشحالی کردند که گویا هر یک هزار تومان یافته بودند. (همو، نمره ۲۵، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۱۰، همانجا).

۸. دستاورد شورش استرآباد

با پافشاری مردم استرآباد خواسته ایشان را محقق شد و این ولایت نیز به حوزه مسئولیت انتظام الدوله حاکم مازندران ملحق گردید. گفتنی است که هدف شورش در حالی به دست آمده بود که

پادشاه امر فرموده بود که مطالبات مردم را حشمت الدوله بپردازد، بیاید به طهران، شب دهم نومبر نصف شب [حشمت الدوله] حرکت کرده با فوج و سوار خود از راه شاهرود رفت به طهران. اضافه بر سی هزار تومان که مواجب و تعدیات مال مردم را برد، سه هزار تومان طلب سندی مردم را برداشت و برد. تلگراف را هم از ده جا بریدند که دنبال سر او نتوانند به طهران سخنی بگویند (همو، نمره ۲۵، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۱۰، همانجا).

بدین ترتیب، حشمت الدوله به وقت ترک شهر ما به ازای پولی را که برای به دست آوردن حکومت استرآباد به شاه پرداخته بود، به دست آورد و با دست پر به پایتخت مراجعت کرد.

اگر چه عزل حشمت الدوله از حکومت استرآباد از تقابل مسلحانه دولت و شورشیان جلوگیری کرد، اما پایان ماجرای شورش نبود. به زودی غیبت موقت انتظام الدوله از شهر فرصتی را برای تسویه حسابهای گذشته فراهم آورد. محمدتقی آقا می نویسد، روحانیون

"تفاخرها می کنند، طعن به دولت می زنند که الحمد لله و المنه که دولت هنوز سرکوب بر ملت نشده، زیر دست است." شورشیان مخالف حشمت الدوله نیز بنای دشمنی با اطرافیان او را گذاشتند و اموال ایشان را می گرفتند. روحانیون شهر هم در این زمینه احکام متفاوت صادر می کردند؛ بنا بر حکم ایشان اطرافیان حشمت الدوله نجس بودند، می بایست از ورود آنها به حمام ها جلوگیری می شد و ملاقاتشان در رطوبت جایز نبود. در مورد سوء رفتار شورشیان، وکیل الدوله چنین آورده است: «الواط می گویند آن همه که [تا کنون] کردیم با ما چه کردند که بعد [از این] بکنند.» اینان همچنین اطلاعاتی را راجع به روابط خود با کنسول روسیه و برخورداری از حمایت او بروز می دادند (همو، نمره ۲۷، ۲۸ نوامبر ۱۸۹۲، همانجا). این خود یادآور سیاست روسیه در جریان شورش بر امتیاز کمپانی رژی است. به هر رو، در غیاب انتظام الدوله در حالی آشفته گی اوضاع شهر استرآباد ادامه داشت که حملات و چپاول ترکمنها افزایش یافته بود (همو، نمره ۲۸، ۵ دسامبر ۱۸۹۲، همانجا).

انتصاب حاکم جدید موجب بهبود اوضاع در استرآباد نگردید. بزودی مشارکت عوام و افراد نا آگاه از یک سو، از سوی دیگر فقدان اندیشه برای مطالبات اساسی در تحرکات سیاسی نتایج خود را در روند وقایع آشکار کرد. از پس تجاوز چند تن از اهالی محله نعلبندان به پسری از محله میدان، دشمنی و منازعات مسبوق به سابقه دو محله تجدید گردید. پا در میانی روحانیون نیز مورد استقبال قرار نگرفت و نتوانست موجب رفع نقر شود. در نتیجه این شرایط، شورشیان دچار تفرقه گشتند و اهل دو محله به جای مطالبات برای ارتقای اوضاع شهر خود، به انتقامجویی و تجاوز به زن و بچه یکدیگر مبادرت ورزیدند. در اعتراض به این اوضاع غیر قابل تحمل، در جمادی الاول ۱۳۱۰ ق یک بار دیگر مردم در اقدامی خودجوش، بازار شهر را تعطیل کردند (همو، نمره ۲۹ و ۳۰، به ترتیب ۱۲ و ۱۹ دسامبر ۱۸۹۲، همانجا). دور می نماید چنین تحولی که از بی توجهی شورشیان به وساطت علما ناشی می شد، می توانست به تقویت جایگاه اجتماعی ایشان کمک کند.

افزون بر این، به خوبی می توان حدس زد که شرایط ناشی از تفرقه اوضاع را به سود دولت مرکزی تغییر داده بود. از سوی دیگر، اشتغال شورشیان به یکدیگر این فرصت را برای حاکم جدید فراهم آورد که در سود جویی راه سلف خود را دنبال کند. حاصل این

شرایط چیزی جز تداوم نارضایتی مردم نبود. محمدتقی آقا در ماه ذیحجه ۱۳۱۰ ق گزارش داد:

میرزا عبدالله خان حاکم استرآباد هر روز از نو اظهار می دارد که وجه ضرر تبعه خارجه [در شورش را] کسر نموده. ایضا هزار و پانصد تومان به اهل ولایت حواله داده می گیرند. مردم به ستوه آمده، روز آخر ماه جون در بازار قدری های هوی در میان مخلوق حاصل شد، عن قریب همان اوضاع سابق یاغی گری را به میان آورند ... مخلوق در میان محرم [۱۳۱۱ ق] اراده دارند که شورش سختی نمایند، تا چه شود ... حاکم ابدا اعتنا [به تاخت و تاز ترکمنها] ندارد، فهمیده که محرک خود اهل ولایت می باشند. (همو، نمره ۱۰، ۳ جولای ۱۸۹۳، FO 248/577).

بدین ترتیب، اگرچه شورش اهالی استرآباد به سبب فقدان آگاهی و نیز نبود تشکیلات سیاسی جز خسارت برای مردم، علما - نشانه مورد اخیر بی توجهی شورشیان به وساطت روحانیون - و نیز کاهش اقتدار دولت مرکزی دستاورد دیگری نداشت، اما در حالی تجربه ای ناموفق برای ایجاد تغییر در ولایت گردید که محاسن وجود یک دولت مرکزی هر چند ناتوان را هم به اثبات رسانده بود.

۹. نتیجه گیری

در ۱۳۱۰ ق / ۱۸۹۲ استرآباد عرصه مخالفت گروهی از اقشار فرودست علیه فروش مسکرات و بلافاصله پس از آن با اقدام جمعی ناراضیان مخالف با حاکم شهر گردید که انتصاب و نیز عملکرد او نشانه سوء مدیریت در دولت قاجاریه محسوب می گشت. این اقدام در مرحله اول مصداق یک حرکت احساسی و فاقد برنامه از سوی مردمی نا امید علیه شیوع وبا در شرایطی بود که ولایت از پیش از نامنی و نابسامانی رنج می برد. اما در مرحله دوم، حرکتی اندیشیده در مخالفت با دولت مرکزی و برای ایجاد تغییر در وضع موجود بود. با وجود این، حرکت اعتراضی در استرآباد، در هر دو مرحله، نباید چیزی جز یک شورش تلقی شود، بویژه آن که فقدان پشتوانه یک تشکیلات سیاسی در آن و نیز در مطالباتش به چشم می خورد. با توجه به زمان وقوع این رویداد و جو سیاسی حاکم بر شهر استرآباد به نظر می رسد که نارضایتی عمومی در کنار تجربه مخالفت موفقیت آمیز با امتیاز تنباکو در کشور از یک سو، از سوی دیگر، آشکار شدن ضعف دولت مرکزی در برابر خواسته های

مردمی، می توانست زمینه ساز این بروز این شورش باشد، بویژه آن که در عناصر دخیل در این نافرمانی - علما، بازرگانان، مردم و نیز فقدان یک سازمان سیاسی - و خصوصیات مشهود در شورش بر اعطای امتیاز تنباکو به کمپانی رژی مشابهت هایی به چشم می خورد.

هنگامی که دولت مرکزی پس از چند ماه تعلل و انفعال، با تسلیم در برابر خواسته ناراضیان، به تغییر حاکم ولایت تن داد، شورش مورد بحث، همانند مخالفت با اعطای امتیاز تنباکو به کمپانی رژی، بدون طرح خواسته ای دیگر پایان یافت. این ویژگی بر مطالبه حد اقلی، فقدان سازمانی سیاسی و نیز مراتب نازل آگاهی سیاسی در میان فعالین در شورش استرآباد دلالت دارد. افزون بر این، نشان دهنده آن است که مخالفان تنها به نامطلوب خود آگاه و در مورد مطلوبشان فاقد ضابطه و ملاک بودند.

برای اهالی استرآباد یورش و چپاول ترکمنها، کمبود مواد غذایی، اجحاف و ناتوانی والیان و مأمورین دولتی و حتی دخالتهای روسیه اموری ناشناخته نبودند، اما در ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲ وقوع هم زمان همه این عوامل و نیز شیوع بیماری وبا از یک سو، از سوی دیگر شورش علیه فروش مسکرات بحران حاکم بر شهر را حادثر از همیشه کرد، بویژه آن که روسیه با اعزام سریع نیروی نظامی به استرآباد عملاً آمادگی خود را برای مداخله در خاک ایران و برداشتن گامی دیگر به سوی مرزهای هندوستان نشان داده بود. این سیاست مداخله جویانه سنت پترزبورگ که موجب تأخیر در انتخاب حاکم جدید و تداوم بحران در استرآباد نیز شد، در صورت ادامه می توانست نتایجی فراتر از محدوده ولایت داشته باشد. از سوی دیگر، در مورد عدم توسل تهران به مشت آهنین برای خاتمه دادن به شورش باید به خاطر داشت که قطع نظر از توان دولت مرکزی، موضوع فرصت طلبی روسیه از شرایط نیز مطرح بود که نمی توانست از چشم ناصرالدین شاه و دولتش مخفی بوده باشد.

اگر چه اندیشه تغییر حاکم ابتدا از سوی طبقات بالای جامعه (سرکرده ها) مطرح شده بود، اما گام عملی در این راه متعاقب یورش اهالی استرآباد به فروشندگان مسکرات در ماه محرم ۱۳۱۰ ق برداشته شد. اقدام اخیر با تشجیع روحانیون رده های میانی و پایین و مشارکت اقشار فرودست در مقام مقابله با وبا آغاز گردید که شیوعش نشانه غضب خداوند از بی مبالاتی نسبت به احکام شرع و شرب خمر محسوب می شد. از سوی دیگر، همین اقدام بر مبنای آموزه های دینی نشانه مشروعیت حرکت مخالفین نیز محسوب می گردید.

تداوم شورش - یعنی کوشش برای تغییر حاکم - بر خلاف مرحله ابتدایی، حرکتی سنجیده برای به سامان آوردن اوضاع در ولایت بود. با وجود نشانه های دینی در آغاز شورش و مدرسه به عنوان محل تجمع مخالفان، بر خلاف انتظار دلیلی در دست نیست که چند ماه استیلای شورشیان بر شهر با ترویج شرع و پایبندی به آن همراه بوده باشد؛ بر عکس، بی مبالاتی به شرع سرانجام تفرقه میان معترضین و تجدید رقابت سستی میان محلات شهر را به بار آورد که نشانه فقدان یک تشکیلات سیاسی و مخالفت اهل استرآباد مصداق یک شورش نافرجام شود. بی تردید چنین پایانی نمی توانست مطلوب دولت مرکزی و حاکم جدید نباشد. همچنین، شاید برای اهالی استرآباد تجربه هرج و مرج و نتایج ناشی از استیلای شورشیان بیش از هر چیز مطلوبیت استمرار حکومت قاجاریه را با همه کاستی های آن اثبات کرده بود.

پی نوشتها

1. Smillie, K. 1934: 144-147; Johnson 2000: 253-254; Jary 1995: 548; Scott 2014: 877-878; Muller and Weede 1994: 40;
برای نظریه های مذکور در مورد وقوع شورش، ر.ک. 7 and 1 chapters 1988 Rule و اثر کلاسیک Gurr 2016 (first ed. 1970).
۲. برای آشنایی با محمدتقی آقا، ر.ک. کاظم بیکی ۱۳۹۰: ۷۷ به بعد.
3. Churchill to Lascelles, 7 Nov. 1892, FO 248/549;
یک دهه پیشتر در ۱۲۹۸ ق جمعیت شهر ۸۰۰۰ نفر تخمین زده می شد، ر.ک.
Lovett to Macgregor, 14 Nov. 1881, FO 248/382;
این کاهش جمعیت می توانست از کثرت تلفات ناشی از شیوع بیماری وبا در ۱۳۱۰ ق ناشی شده باشد.
4. For instance, see Mackenzie to Doria, 27 March 1859, FO 248/179; cf. same to C. Allison, 3 June 1860, FO 248/ 191.
۵. به عنوان نمونه گزارشهای متعدد از عون الملک (کارگذار مهام خارجه استرآباد) در باره درگیری های محرم ۱۳۱۷ ق استرآباد در صندوق ۱۴، پوشه های ۱۵ و ۱۶ (۱۳۱۷ ق) آرشیو وزارت امور خارجه موجود است.

مخالفت با سوء مدیریت در ایران عصر قاجاریه ... (محمدعلی کاظم بیکی) ۲۶۱

۶. میرزا سراج الدین (1361: ۳۷۵) در این باره آورده است:

اغلب خود حکام و صاحب منصبان استرآباد محرک می شوند که ترکمانان یاغی گری نمایند تا آنها از اردو کشی نفعی برده و هم شجاعت به قلم بدهند. هر ساله این صاحب منصبان نمک حرام مبلغ کلی [پول] دولت را تلف می کنند و باز همان آتش است و [همان] کاسه؛

برای نمونه تحریکات مهدی خان ملک، ر.ک. محمدتقی آقا، نمره ۱۷، ۲۸ آگوست ۱۸۹۴ در FO 248/602.

۷. مستوفی ۱۳۴۱، ج ۱: ۳۰۳-۳۰۸؛ برای اطلاعات بیشتر، ر.ک.

Arasteh 1961: 51; Floor 1971:107 ff.

8. Lovett to Thomson, 16 Feb. 1882 FO 248/391.

۹. محمدتقی آقا، نمره ۱۵، ۶ مارس ۱۸۹۲، FO 248/555.

10. Russian Affairs in Asia, Diary for February 1892, Confidential Printed Reports, Simla, 1892, p. 4; cf ibid., Summary, p. 6, FO 248/551;

برای اوضاع بحرانی ناشی از اقدامات روسیه و تحرکات ترکمنها در مرزهای شمال شرق ایران در ۱۸۹۱/۱۳۰۹، همچنین ر. ک.

Greaves 1959: 186-188.

11. Salisbury to Kennedy, draft of a telegram, 30 Jan. 1891 and Kennedy to Salisbury, telegram no. 12, 1 Feb. 1891 both in FO 60/525.

۱۲. در ۱۳۰۹ ق به درخواست نصرالسلطنه حاکم استرآباد مالکیت روستای لسه دویین از جانب ناصرالدین شاه به حاجی سید طاهر مجتهد استرآبادی اعطا شده بود، ر.ک. ذبیحی و ستوده ۱۳۵۴، ج ۶: ۱۹۵-۱۹۶.

13. Churchill to Lascells, 7 Nov. 1892; cf.

محمدتقی آقا، نمره ۱۵، ۱ آگوست، ۱۸۹۲، FO 248/556.

14. Dairy of Russian Affairs in Asia, August 1892 and Memorandum of Information regarding the Course of Affairs beyond the North-Western Frontier, received during the month of August 1892, both in Q.M.G., I.B., Confidential Printed Reports, Simla, 1892, p. 2; also see Memorandum by Mr. Bertie on the Affairs of Persia, August 1892-October 1893, 15 Oct. 1893 in *British Documents on Foreign Affairs*, vol. 13, ed. D. Gillard, University Publications of America, 1985, p. 103

۱۵. برای مداخلات علما در امور پس از لغو امتیاز تنباکو، نک. به عنوان نمونه Gordon 1896: 30-32.

۱۶. در مجموعه موجود از محمدتقی آقا دو گزارش نمره ۱۹ و ۲۰ مربوط به سپتامبر ۱۸۹۲/ربیع الأول ۱۳۱۰ ق موجود نیست، هر چند که گزارش بست نشینی زنان بدون ذکر چگونگی آغاز آن در نمره ۲۱ آمده است.

۱۷. حشمت الدوله در گزارشی به امین السلطان، میرزا علی اشرف خان کارگذار را محرک بست نشینی زنان معرفی کرده بود. از این رو، وی سریعاً به پایتخت احضار شد. اما با مداخله نمایندگی سیاسی روسیه در تهران، علی اشرف خان در مقام خود ابقا گردید (محمدتقی آقا، نمره ۲۱ و ۲۲ به ترتیب ۳ و ۱۰ اکتبر ۱۸۹۲، FO 248/556).

18. Lascelles to Rosebery, 28 Sept. 1892 and encls. FO 60/523.

شیوه ارجاع به این مقاله

کاظم بیکی، محمدعلی. (۱۴۰۰). مخالفت با سوء مدیریت در ایران عصر قاجاریه: شورش در استرآباد (۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲ م). *تحقیقات تاریخ اجتماعی*, 11(2).
doi: 10.30465/shc.2022.40037.2320

کتابنامه

میرزا ابراهیم رشتی، ۱۳۵۵، سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، بکوشش م. گلزاری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران

اعتماد السلطنه، میرزا حسن خان (۱۳۴۵) روزنامه خاطرات، بکوشش ا. افشار، امیرکبیر، تهران

ذبیحی، م. و م. ستوده، ۱۳۵۴، از آستارا تا استرآباد، ج ۶، انجمن آثار ملی، تهران

رابینو دی بورگوماله، ه. ل. (۱۳۵۳)، آلبوم سکه ها، نشانها و مهرهای پادشاهان ایران (از سال ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۸ میلادی) به اهتمام م. مشیری، امیرکبیر، تهران

میرزا سراج الدین حاجی میرزا عبدالرؤف (۱۳۶۹) سفرنامه تحف بخارا، بوعلی، تهران

کاظم بیکی، م. ع. (۱۳۹۰) "کنسولگری بریتانیا در ایالات جنوبی دریای مازندران در دوران قاجاریه و کارکنان محلی آن"، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۲: ۷۱-۹۹

مستوفی، ع. (۱۳۴۱) شرح زندگانی من، ج ۱، زوار، تهران

ناطق، ه. (۱۳۷۳) بازرگانان در داد و ستد با بانک شاهنشاهی، خاوران، تهران.

آرشیو وزارت امور خارجه ج. ا. ایران:

- Arasteh, R. (1961) "The Character, Organization and Social Role of the Luti (Javan-Mardan) in the Traditional Iranian Society of the Nineteenth Century," *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 4:1, pp. 47-52.
- British Documents on Foreign Affairs*, vol. 13, ed. D. Gillard, University Publications of America, 1985.
- Floor, W. M. (1971) "The Lūṭīs: A social phenomenon in Qājār Persia: A Reappraisal," *Die Welt des Islams*, 13: 1/2, pp. 103-120.
- Gordon, General T. E. (1896) *Persia Revisited*, London.
- Greaves, R. L. (1959) *Persia and the Defence of India, 1884-1892*, London.
- Gurr, T. D. (2016, first ed. 1970) *Why Men Rebel*, Routledge, New York.
- Jary, D., (1995) "Rebellion," *Collins Dictionary of Sociology*, Harper Collins, Glasgow, 1995
- Johnson, A. J. (2000) "Rebellion," *The Blackwell Dictionary of Sociology*, Blackwell Malden, Massachusetts
- Muller, E. N. and E. Weede (1994) "Theories of Rebellion: Relative Deprivation and Power Contention," *Rationality and Society*, 6(1994), pp. 40- 57.
- Rule, J. B. 1988 *Theories of Civil Violence*, University of California Press, Berkeley
- Scott, J. (2014) "Rebellion," *Oxford Dictionary of Sociology*, Oxford, pp.877-878
- Smillie, K. (1934) "Rebellion," *Encyclopedia of the Social Sciences*, vol. 13, ed. E. R. A. Seligman, MacMillan, New York: 144-147
- U.K., National Archives: FO 60 and FO 248